

فلسفه تفسیر قرآن کریم*

محمدعلی رضایی اصفهانی** و محمد امینی تهرانی***

چکیده

فلسفه علم تفسیر از جمله علوم نوپدید است که مسائل آن و ضرورت ایجاد تشکیل آن، مورد توجه دانشمندان عرصه تفسیر قرار دارد. با مروری در عرصه تاریخی و جغرافیایی ایجاد تفاسیر در میان امت اسلامی و با نگاهی به مسائل فلسفه تفسیر، ضرورت ایجاد این علم و تدوین مسائل آن بیش از پیش ضروری می‌نماید. در این نوشتار، نویسنده بر آن است تا با این نکات به منظور آشنایی با فلسفه تفسیر، به بحث درباره تعریف و ضرورت فلسفه تفسیر، منابع و مسائل آن بپردازد. در ابتدا پس از روشن شدن مفاهیم کلیدی مانند فلسفه تفسیر، کلیاتی درباره این علم نوپا مطرح شده و در ضمن آن به بررسی ضرورت فلسفه تفسیر اشاره شده است. در ادامه برخی از مسائل مهم این علم بیان گردیده است. ضرورت این علم با نگاهی به تاریخ تفسیر، اوضاع جغرافیایی و فهم مسائل آن علم مطرح شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، فلسفه، فلسفه تفسیر، فلسفه مضاف، علم.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۹/۱۱.

** استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه: rezaee.quran@gmail.com

*** دانش‌پژوه دکتری جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): Amini63@chmail.ir

۱. مقدمه

از قرون اولیه اسلامی تا عصر حاضر، دانشمندان بزرگی به تفسیر قرآن کریم روی آورده‌اند و با تمام توان در پی کشف معانی و راز و رمزهای این کتاب مقدس بوده‌اند. به تدریج و در اثر رشد تفسیر، این فعالیت دارای قوانین، مبانی، مکاتب و روش‌های گوناگونی گردید که نقش مذاهب کلامی و فقهی در ایجاد این نحله‌ها بسیار پر رنگ بوده است. از سوی دیگر، این رشد همیشه بدون ضعف مسیر خود را پشت سر نگذاشته است. در پی رشد علوم اسلامی در زمان حاضر، جهان اسلام نیازمند ایجاد علوم جدیدی به جهت رصد و دیده‌بانی این علوم و بررسی ضعف‌ها و قوت‌های این علوم می‌باشد و در نهایت، این علوم جدید راه را برای رشد علوم قبلی مانند تفسیر هموارتر می‌سازد. از سوی دیگر، این رشد همیشه بدون ضعف مسیر خود را پشت سر نگذاشته است. با بررسی تحولات تاریخی در عرصه تفسیر بدین نتیجه می‌رسیم که این فعالیت‌ها دارای صعود و فرودهایی بوده است. در برخی زمان‌ها رشد بسیار چشمگیری در نوآوری‌های تفسیری شاهد هستیم و در برخی زمان با افول این پدیده روبه‌رو می‌شویم. اندک زمانی است که مسائل فلسفه مضاف با گرایش‌های مختلف، مورد توجه دانشمندان اسلامی در داخل کشور قرار گرفته است. در این میان، فلسفه‌های مضاف مربوط به علوم اسلامی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است.

فلسفه، کارش شناخت واقعیات و تنظیم برنامه‌ریزی برای زندگی است. این وظیفه کار فلسفه‌های مضاف مانند فلسفه هنر، فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست نیز می‌باشد. در فلسفه‌های محض اصول متافیزیک فلسفه تدوین می‌شود، ولی در فلسفه‌های مضاف سعی می‌شود این اصول در علوم مضاف الیه به نوعی محدود شود و به اجرا در آید.

۲. مفهوم شناسی

الف) فلسفه

هنگامی که واژه فلسفه به تنهایی به کار می‌رود، می‌توان آن را به عنوان نامی عام برای همه دانش‌ها (علوم نظری و عملی) یا نامی برای علوم عقلی در مقابل علوم تجربی و نقلی یا نامی برای علم مربوط به مسئله وجود (متافیزیک) به کار برد و یا آن را برای هر نوع تحلیل و نگاه عقلانی استفاده کرد. گاهی نیز فلسفه به معنای خداشناسی به کار می‌رود (خسروپناه، فلسفه فلسفه اسلامی، ۱۳۸۹: ۷۹).

زمانی که فلسفه به کلمه‌ای اضافه می‌شود، به معنای نگاه عقلانی و کلی نسبت بر مضاف الیه است. از عبارت فلسفه زمانی که به تفسیر اضافه می‌شود، دو معنا می‌توان اراده کرد؛ یا منظور از تفسیر فعالیتی به عنوان فهم است. در این حالت فلسفه تفسیر به یک فعل و یک پدیده خارجی اضافه شده است مثل فلسفه هنر و به عنوان یک علم اولی به آن نگاه می‌شود. یا منظور از تفسیر، علم تفسیر است به معنای مصطلح آن در مباحث علوم قرآنی. در این حالت مراد از فلسفه تفسیر، نگاه کلی و ثانوی از بیرون به علم تفسیر است و در این حالت، فلسفه علم تفسیر از سنخ فلسفه‌های مضاف به علوم است. وظیفه این نوع از فلسفه‌ها نسبت به علوم مضاف الیه خود در سه مرحله بررسی، تحلیل و توصیه خلاصه می‌گردد. در این هنگام فلسفه علم تفسیر یک علم ثانوی بعد از پیدایش علم اولیه آن یعنی علم تفسیر به شمار می‌رود. به طور طبیعی، علم فلسفه تفسیر مانند هر علمی دارای رئوس ثمانیه و مسائل، موضوع و اهداف مشخصی است و برای شکل‌گیری این علم فوایدی وجود دارد. فلسفه مضاف به علم تفسیر از مصادیق فلسفه‌های مضاف به علوم است (معلمی، درآمدی بر فلسفه اصول، ۱۳۸۹: ۱۱).

(ب) تفسیر

علامه طباطبایی در تعریف علم تفسیر می‌فرماید: «هو بیان معانی الآیات القرآنیة و الكشف عن مقاصدها و مداليلها؛ تفسیر بیان معانی آیات قرآنی و روشن کردن مقصود و مدلول آنهاست» (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۳: ۱، مقدمه).

هر چند علمای تفسیر در برخی از قسمت‌های علم تفسیر با یکدیگر اختلاف دارند، می‌توان تعریف علامه را به عنوان یکی از تعاریف مقبول در تفسیر مورد بحث قرار داد. برخی از محققان نیز تفسیر را به بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای تعالی از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره تعریف نموده‌اند (بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۱۳۷۹: ۳۳).

با معرفی دانش‌های مرتبط با تفسیر قرآن کریم می‌توان به تفاوت تفسیر و دانش آن و فلسفه مضاف به آن بهتر پی برد. در تفسیر قرآن می‌توان چند نوع دانش و معرفت را در نظر گرفت. دانش درجه اول، شناخت حقیقت قرآن کریم به صورت شهود و مشروط به داشتن طهارت است. دانش درجه دوم، تفسیر مصطلح قرآن کریم، یعنی فهم معانی و مقاصد آیات قرآن بر اساس مستندات، منابع و قراین است. دانش درجه سوم، روش‌های تفسیر قرآن است

که در مورد شیوه فهم و تفسیر بحث می‌کند. دانش درجه چهارم، روش تحقیق در تفسیر و علوم قرآن است که به شیوه‌های کاربردی در مطالعات قرآنی می‌پردازد. نکته مهم آن است که سخن گفتن از این دانش‌ها یا معرفت‌های چهارگانه مستلزم دانش جدیدی با نام منطق تفسیر است. در کنار این دانش‌ها دانشی که از چستی تفسیر بحث می‌کند، فلسفه تفسیر است (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۸۹: ۳/۲۷).

ج) فلسفه تفسیر

زمانی که فلسفه به کلمه‌ای اضافه می‌شود، به معنای نگاه عقلانی و کلی نسبت مضاف‌الیه است. با توجه به تعریفی که برای فلسفه مضاف صورت گرفته است (رشاد، فلسفه‌های مضاف، ۱۳۸۵: ۱/۶۰) می‌توان فلسفه تفسیر را به دانش مطالعه فرانگر و عقلانی احوال و احکام کلی علم تفسیر تعریف نمود. فلسفه تفسیر علمی است که مانند هر فلسفه مضاف دیگری به پرسش‌های بیرونی مضاف‌الیه خود یعنی تفسیر پاسخ می‌دهد و وارد مسائل درونی تفسیر نمی‌شود (خسروپناه، فلسفه فلسفه اسلام، ۱۳۸۹: ۷۷).

د) رویکردهای فلسفه تفسیر

به نظر نگارنده با توجه به سخنان دانشمندان اسلامی درباره فلسفه‌های مضاف (همان، ۷۹-۸۲) فلسفه تفسیر را می‌توان به لحاظ رویکرد تاریخی یا منطقی به دو شیوه تعریف نمود: در شیوه نخست آنچه از گذشته تا امروز درباره تفسیر اتفاق افتاده است، به صورت تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ یعنی با توجه به نمونه‌های موجود و برداشت‌های بزرگان این علم به آن شکل که هست.

در شیوه دوم به نحو منطقی و مطلوب به تفسیر نگاه می‌شود؛ به عبارت دیگر، تفسیر آن‌چنان که باید باشد و بایسته و شایسته این علم است، به بحث گذاشته می‌شود.

از سوی دیگر، فلسفه تفسیر را به ملاک‌های متعددی می‌توان تفسیم‌بندی نمود. این ملاک بر اساس مضاف‌الیه فلسفه یعنی ماهیت تفسیر است که بر این اساس فلسفه تفسیر به علوم اولی و ثانوی تفسیم می‌شود. هنگامی که واژه فلسفه به تفسیر اضافه می‌گردد، دو معنا از تفسیر لحاظ می‌گردد. در معنای نخست، مراد از تفسیر یک فعالیت عمومی است؛ یعنی روشن کردن امور. در این حالت، تفسیر منحصر در قرآن کریم نیست، بلکه هر شیء یا

مفهومی را بتوان مورد تفسیر قرار داد، متعلق تفسیر قرار می‌گیرد. در این حالت کلمه فلسفه به تفسیر به عنوان یک واقعیت و فعل خارجی اضافه شده است و منظور از تفسیر، علم تفسیر به معنای مصطلح آن در علوم اسلامی نیست. در این حالت، علم فلسفه تفسیر جزء علوم درجه اول به شمار می‌آید؛ مانند فلسفه هنر، فلسفه اخلاق یا فلسفه حق (معلمی، درآمدی بر فلسفه اصول، ۱۳۸۹: ۱۱).

در معنای دوم، مراد از تفسیر دانش تفسیر قرآن کریم است که هدف از نوشتار حاضر نیز همین معناست. در این حالت، فلسفه تفسیر به عنوان یک علم ثانوی به شمار می‌رود که به نظارت و دیده‌بانی بر علم اولی خود یعنی تفسیر می‌پردازد و آن را رصد می‌نماید. وظیفه این نوع از فلسفه‌ها نسبت به علوم مضاف الیه خود در سه مرحله بررسی، تحلیل و توصیه خلاصه می‌گردد؛ برای مثال، فلسفه فقه، نگاهی فرانگرانه به فقه دارد، تاریخ فقه را مورد ارزیابی قرار داده و تحلیلی عقلی در باب این علم ارائه می‌دهد. این شیوه در فلسفه فیزیک، فلسفه ریاضیات، فلسفه اقتصاد، فلسفه مدیریت و... نیز وجود دارد.

۳. تاریخچه فلسفه تفسیر

الف) پیشینه فلسفه تفسیر

از پیدایش فلسفه‌های مضاف در کشور ما زمان زیادی سپری نشده است. در باره برخی از علوم فلسفه‌هایی مانند فلسفه اخلاق، فلسفه اسلامی، فلسفه اصول فقه و فلسفه علم فقه (ر.ک: خسروپناه، فلسفه فلسفه اسلامی، ۱۳۸۹، ضیایی، فلسفه علم فقه، ۱۳۹۲: ۳۵) از سوی دانشمندان، کتاب‌هایی به رشته نگارش در آمده است. علامه طباطبایی و شهید مطهری این مباحث را در ایران جدی گرفته و آغاز کردند؛ بنابراین، سابقه فلسفه‌های مضاف در ایران زیاد نیست و از همین دوره معاصر شروع می‌شود.

ب) پیشینه فلسفه تفسیر در قالب عنوان فلسفه تفسیر

با عنوان فلسفه علم تفسیر چند مقاله به رشته تحریر در آمده است؛ مانند مقاله «فلسفه تفسیر» از علی اکبر رشاد و آقای حمید خدابخشیان. این مطلب نوپا بودن این علم را در کشور ما می‌رساند. اما در این زمینه کتاب یا پایان‌نامه‌ای به صورت مستقل تألیف نشده است.

ج) پیشینه فلسفه تفسیر در قالب مسائل فلسفه تفسیر

در کتب مختلفی به مسائل فلسفه تفسیر پرداخته شده است. در مقدمه تفاسیر اعم از تفاسیر شیعه و سنی و برخی از کتب علوم قرآنی نیز به این مسائل اشاره شده است، اما به طور خاص در این زمینه، کتبی با عنوان مکاتب تفسیری، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قواعد تفسیر، تفسیر عصری، تاریخ تفسیر، مبانی تفسیر، آشنایی با تفسیر و مفسران و... از سوی دانشمندان علوم قرآنی و تفسیر به رشته تحریر در آمده است. به برخی از مسائل این علم مانند آسیب‌شناسی مکاتب تفسیری و روش‌های تفسیری و تفسیر عصری و مانند آن در کتب گوناگونی اشاره شده است که به عنوان منبع تحقیق به آنها اشاره می‌شود.

۴. فوائد فلسفه تفسیر

از جمله فوائد فلسفه‌های مضاف می‌توان به خانه تکانی تفسیر و دیده بانی مباحث مربوط به تفسیر قرآن کریم اشاره کرد (خسروپناه، فلسفه‌های مضاف، ۱۳۹۰: ۱/۱۶۷). در فلسفه تفسیر، علم تفسیر و مباحث آن مورد نقادی قرار می‌گیرد و همین امر باعث پیشرفت علم تفسیر می‌گردد. به نظر نگارنده، فلسفه تفسیر به تعداد مسائل آن و حتی سؤالات ریزتری که در زیر مجموعه مسائل خود به آنها پاسخ می‌دهد، دارای فائده است.

۵. منابع فلسفه تفسیر

الف) قرآن کریم

موضوع فلسفه تفسیر، علم تفسیر و موضوع علم تفسیر، قرآن کریم است. بر عهده فلسفه تفسیر است تا در ضمن بررسی و نقد فعالیت‌های انجام شده درباره تفسیر قرآن کریم، معارف این کتاب را از نظر دور ندارد.

ب) احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام)

اهل البیت (علیهم‌السلام) بر اساس آیات قرآن کریم همچون آیه تطهیر (احزاب/ ۳۳)، آیه سؤال (نحل/ ۴۳)، اولی الامر (نساء/ ۵۹) و ... از هر عیب و خطایی مصون هستند. همچنین بر اساس حدیث ثقلین (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۹۴) همیشه ملازم و همراه قرآن خواهند بود.

ایشان مفسر واقعی قرآن کریم هستند و متأسفانه دیدگاه‌های آنان در اصول، قواعد و دقائق تفسیری به گونه‌ای شایسته مورد دقت قرار نگرفته است. یکی از وظائف فلسفه تفسیر آن است تا با بررسی تاریخی و منطقی مسائل خود، در هنگام توصیه، راه را برای استفاده هر چه بهتر از تفاسیر معصومان فراهم نماید و ضعف‌ها و کاستی‌های پیش رو را در کنار فعالیت‌های مثبتی که در این عرصه به عمل آمده است، مد نظر قرار داده و زمینه استفاده هر چه بهتر از تفاسیر معصومان را فراهم سازد.

ج) تفاسیر

به لحاظ آماری و عددی عمده‌ترین منبع برای استفاده در جهت نقادی و رشد علم تفسیر، فعالیت‌های تفسیری دانشمندان اسلامی در طول قرون متمادی است. مقدمه تفاسیر قرآن کریم منبعی سرشار از مباحث کلی پیرامون تفسیر قرآن کریم است که می‌تواند به عنوان یک منبع کلیدی در امر تفسیر به شمار آید.

د) کتب مربوط به مسائل فلسفه تفسیر

هر چند به عنوان فلسفه تفسیر کتابی به صورت مستقل تألیف نشده است، درباره مسائل این علم، کتب گوناگونی به رشته تحریر در آمده است. این کتب داعیه آن را ندارد که به هدف تألیف یکی از مسائل فلسفه تفسیر به نگارش در آمده‌اند، لکن زمینه را برای شکل‌دهی هر چه بهتر مسائل فلسفه تفسیر فراهم نموده‌اند. کتبی که با عنوان روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، آسیب‌شناسی روش‌های تفسیری، مکاتب تفسیری، قواعد تفسیر، تاریخ تفسیر و ... به نگارش در آمده‌اند، از این جمله هستند (ر.ک: اسعدی و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ۱۳۸۹: ۲ و ۱؛ بابایی، مکاتب تفسیری، ۱۳۸۱-۱۳۸۶، ج ۱-۳؛ همو تاریخ تفسیر؛ ۱۳۸۷: ۷۵؛ عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، ۱۳۸۷: ۴۴؛ رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۸۹: ۱-۵).

ه) کتب مربوط به فلسفه علوم و روش‌شناسی آن

علم فلسفه تفسیر به جهت شکل‌گیری مباحث خود باید از متد مشخصی که در یک علم ثانوی وجود دارد، پیروی نماید؛ از این رو، کتبی که درباره علم دینی، فلسفه‌های مضاف و ... تألیف شده‌اند، منافی سودمند به لحاظ شکلی و روشی برای شکل‌گیری فلسفه تفسیر دارند (ر.ک: حبیبی، درآمدی بر فلسفه علم، ۱۳۹۲: ۶۵ و خسروپناه، فلسفه فلسفه اسلامی، ۱۳۸۹: ۱).

۵. ضرورت‌های ایجاد فلسفه تفسیر

برای اثبات ضرورت تشکیل فلسفه تفسیر، جنبه‌های متعددی را می‌توان در نظر گرفت. نگارنده این بحث را بر اساس جنبه تاریخی و جغرافیایی سنجیده است.

الف) ضرورت تاریخی و زمانی

مراد از ضرورت تاریخی و زمانی آن است که با در نظر گرفتن وقایع گذشته و نگاه به حوادث و وقایع آینده، رفتار یک مفسر خصوصاً در عرصه فلسفه تفسیر چگونه باید باشد. در حدیثی ارزشمند که از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ وَالْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ وَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَالْحِكْمَةَ نِعْمَةُ الْعَالِمِ وَالْجَاهِلُ شَقِيٌّ بَيْنَهُمَا وَاللَّهُ وَلِيُّ مَنْ عَرَفَهُ وَ عَدُوٌّ مَنْ تَكَلَّفَهُ وَ الْعَاقِلُ غَفُورٌ وَ الْجَاهِلُ خُتُورٌ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۷)؛ یعنی کسی که به اوضاع زمانش آگاه باشد، اشتباهات بر او هجوم نیارد. بدبینی همان دوراندیشی است. واسطه بین انسان و رسیدن به حقیقت نعمت وجود عالم است و نادان در این میان بدبخت است. خدا دوست کسی است که او را شناخت و دشمن کسی است که خودسرانه خویش را در زحمت شناساییش انداخت. خردمند عیب‌پوش است و نادان فریبنده. بنابراین طبق این گفته امام صادق (علیه السلام) کسی که عالم به زمانه خود باشد، شبهات و امور مشتبه بر او هجوم نمی‌آورد (راه خودش را گم نمی‌کند). این سخن گران‌بها و ارزشمند، چراغ راهی برای همه مسلمانان به خصوص دانشمندان اسلامی است. چنان که مولای متقیان می‌فرماید: «إِنَّ عَمْرَكَ وَتَكَ أَلْدَى أَنْتَ فِيهِ مَا فَاتَ مَضَى وَ مَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ. قَم، فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمِينَ» (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ۱۴۱۰: ۲۲۲)؛ یعنی عمر تو همان وقتی است که تو در آن هستی. آن زمانی که فوت شده است، گذشته است و آن زمانی که خواهد آمد، پس کجاست. به پا خیز، پس فرصت میان گذشته و آینده را غنیمت شمار.

دانشمندان علم تفسیر نیز از این قاعده مستثنا نیستند. وظیفه مفسر قرآن کریم آن است تا با شناخت زمانه خود، راه بهروری از قرآن را به درستی به دست آورد و در اختیار تشنگان حقیقت قرار دهد. در طول ۱۴۰۰ سالی که از عمر مکتب اسلام و قرآن کریم می‌گذرد، تفاسیر متعددی بر قرآن کریم نوشته شده است. بر عهده فلسفه تفسیر است تا با تأسی به احادیث پیش گفته و امثال آن، زمان شناسی دقیقی را درباره تفسیر و مفسران اعمال نماید تا در زمانه حاضر و پیش رو راه را برای ارائه تفاسیری دقیق‌تر و کامل‌تر هموار سازد.

این تفاسیر از تفاسیر لغوی بر قرآن کریم آغاز شده است و به تفاسیر اثری به معنای عام آن رسیده است که هم از سخنان پیامبر ﷺ و هم از سخنان اهل بیت (علیهم السلام) پاک وی و هم از سخنان صحابه استفاده نموده اند. پس از آن تفاسیر اجتهادی با گرایش‌های مختلف گسترش یافت. در این بین تفاسیری با گرایش‌های اشاری و عرفانی نیز گسترش یافته است (ر.ک: علوی مهر، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ۱۳۸۹: ۴۶).

از سوی دیگر، در روند این تکامل و گسترش تفاسیر می‌توان به عواملی مهمی همچون عوامل سیاسی و حکومتی، عوامل دینی مذهبی، عوامل کلامی، پاسخگویی به شبهات، علل فقهی و پاسخ به شبهات فقهی در جامعه اسلامی، عوامل اجتماعی و جامعه‌شناسانه اشاره داشت (ر.ک: رستمیان، تأثیر جریان‌های سیاسی بر تفسیر و مفسران، ۱۳۸۸: ۲۹؛ ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ۱۳۸۹: ۳۷).

یکی از زمینه‌های جدی برای بحث در مسائل فلسفه تفسیر، تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌ها در میان مفسران اسلامی است. با دقت در محتوا و سبک نگارش تفاسیر، این مدعا قابل اثبات است که عده‌ای از تفاسیر باعث جریان‌سازی در دیگر تفاسیر اسلامی گردیده است؛ برای مثال، مقایسه میان تفسیر التبیان شیخ طوسی (۴۶۰ ق) بر مجمع البیان طبرسی (۵۴۸ ق) و همچنین تأثیرگذاری کشاف زمخشری (۵۲۸ ق) بر جوامع الجامع طبرسی این مطلب قابل اثبات است.

در طول دوره تدوین تفاسیر، شاهد افول و صعود تفاسیر هستیم. هر تفسیری دارای محاسن و معایبی است، اما بروز برخی از ضعف‌های عمده باعث کنار گذاشتن برخی از تفاسیر شده است. از سوی دیگر، وجود برخی از محاسن و زیبایی‌های خاص در بین برخی از تفاسیر باعث استقبال دانشمندان و امت اسلامی به تفسیری خاص گردیده است (ر.ک: علوی مهر، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ۱۳۸۹: ۴۵).

وظیفه علم فلسفه تفسیر آن است که با رصد موارد گذشته در گذر زمان، توجه به محاسن تفاسیر و مکاتب تفسیری، توجه به معایب و ضعف‌های تفاسیر و مکاتب تفسیری و توجه به خلأهای موجود در میان تفاسیر، استفاده از شرایط امروزی برای تکامل علم تفسیر را مورد دقت قرار دهد.

وضیعت تاریخی زمانه حاضر و نقش آن در شکل‌گیری تمدن اسلامی و آینده پیش روی آن و دقت در تفاوت‌های زمانه امروز با گذشته از دید فلسفه تفسیر امری اجتناب‌ناپذیر است. همان‌طور که در علم فقه و اصول سخن از زمان‌شناسی برای مجتهد در احکام به میان می‌آید، در علم تفسیر نیز باید زمان‌شناسی مد نظر قرار گیرد. از دیدگاه نگارنده، تفاوت‌های تاریخی بسیاری بین زمان امروز و گذشته وجود دارد که می‌توان از آنها در پویاتر شدن تفسیر قرآن کریم بهره برد.

گسترش علم و فناوری در زمان حاضر، شکل‌گیری نظام حکومت دینی در ایران اسلامی، گسترش شبهات مستشرقان نسبت به قرآن و حدیث، طراحی عوامل اختلاف‌انگیز در طراحی‌های دشمنان اسلام، وجود عرفان‌ها و ادیان کاذب و نوظهور، گسترش رشته‌های میان‌رشته‌ای در دانشگاه‌های کشور خصوصاً در زمینه علوم انسانی، گسترش وسائل ارتباط جمعی مانند ماهواره و اینترنت و تأثیرگذاری فرهنگی آنها بر جوامع اسلامی، گسترش مکاتب الحادی و غیر الحادی در کشورهای اسلامی و اروپایی مانند اومانیسیم، سوسیالیسم و اومانیسیم و ... و گسترش فعالیت‌های تبشیری مسیحیان در جهان امروز از ویژگی‌های عصر حاضر است.

تاریخ تفسیر نشان داده است که مفسری که زمانه خود را خوب درک کرده است، در نگارش تفسیر خود دقت بیشتری از خود نشان داده است و اثر او نسبت به دیگر تفاسیر، ماندگارتر و مورد توجه دانشمندان و عامه مردم قرار گرفته است. از جمله تفاسیر موفق در این زمینه تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی (۴۶۰ ق)، تفسیر مجمع البیان طبرسی (۵۴۸ ق)، تفسیر المیزان علامه طباطبایی (۱۴۰۵ ق)، تفسیر آلاء الرحمن علامه بلاغی (۱۳۵۲ ق) در شیعه اشاره نمود. در میان اهل سنت نیز تفاسیر همچون فی ظلال القرآن سید قطب (۱۳۸۶ ق)، المنار محمد عبده (۱۲۶۶ ق) و الدر المنثور سیوطی (۹۱۱ ق) را می‌توان محصول زمان‌شناسی نویسنده آن دانست. این نکته بدان معنا نیست که موفقیت‌های دیگر مفسران نادیده انگاشته شود (ر.ک: معرفت، تفسیر و مفسران، ۱۳۸۵: ۲).

ب) ضرورت جغرافیایی و مکانی

در تدوین و نگارش یک تفسیر موفق، شناخت موقعیت جغرافیایی و مکانی مفسر، تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری کار او دارد. با بررسی تاریخ تفسیر و سیر آن در ادوار گذشته همین نتیجه

به دست می‌آید. مفسرانی که موقعیت جغرافیایی خود را به خوبی درک کرده‌اند و اقوام مختلف و گرایش‌های عقیدتی آنان را به درستی شناخته‌اند، با نگارش تفسیری اثرگذار، تفکر خود را در میان همه مناطق نفوذ داده و باعث توجه مردم و دانشمندان دیگر دیار به مسائلی شده‌اند که مورد غفلت آنان قرار گرفته بوده است. نگارش تفسیر بسیار قیم مجمع البیان که مفسر آن محیط خود را به درستی شناخته است، باعث اثرگذاری و ورود تفکر شیعه به درون جوامع علمی اهل سنت گردیده است (علوی‌مهر، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ۱۳۸۹: ۲۴۶).

از سوی دیگر، شناخت دیگر مکان‌ها باعث شناخت مفسران آن دیار و نحوه نگاه آنان می‌گردد. به نظر نگارنده، آثاری که این نوع نگاه جغرافیایی را در تفسیر قرآن کریم دخیل داده‌اند، از ویژگی‌های ذیل برخوردارند:

۱. نگارش تفسیری مؤدبانه همراه با رعایت انصاف به جهت جلوگیری از تفرقه یا ایجاد سوء ظن و اتهام به دین و اعتقادات مفسر؛

۲. استفاده از یافته‌های دیگر مفسران و تأثیرپذیری از آنان، همان‌طوری که این امر در نگارش تفسیر جوامع الجامع طبرسی با توجه به تأثیرپذیری تفسیر کشاف قابل ملاحظه است.

۳. دفاع از دین و پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده از سوی دیگر مناطق جغرافیایی؛

۴. توجه به اقوام مختلف که در کنار هم زندگی می‌کنند؛

۵. توجه به رویکردهای تقریبی در تفسیر و توجه به مشترکات و برخورد منطقی و قانونمند با موضوعات مورد اختلاف؛

۶. توجه به فعالیت‌های مستشرقان و مناطق غیرمسلمان؛

۷. توجه به سبک زندگی جوامع مختلف و مناطق مختلف.

توجه به منطقه‌ای که مفسر در آن زندگی می‌کند، نگاه تقریبی در تدوین یک تفسیر را از ضرورت‌های تفسیر برای مفسر قرار می‌دهد. از دید نگارنده، عدم چنین نگاهی به صورت فرامنطقه‌ای باعث ضربه‌های شدیدی به جهان اسلام شده است. ایجاد جریان‌های تکفیری، رشد تعصب، دور شدن از مذاهب اسلامی، رواج تهمت‌ها و شایعه‌ها، سوء استفاده دشمنان و منافقان را می‌توان از آثار عدم نگاه فرا منطقه‌ای دانست.

ایران امروز شاهد حضور گرایش‌های مختلف فکری اعم از فقهی، کلامی و اجتماعی در کنار یکدیگر است. توجه به این سلیقه‌ها و عدم توجه به آن، باعث شکل‌گیری دو گونه تفسیر می‌شود.

نکته مهم دیگری که در رابطه با شناخت موقعیت جغرافیایی باید مد نظر قرار گیرد، آن است که همان‌طور که هر بیماری با توجه به نوع مریضی‌اش نیاز به یک نوع دارو دارد و تجویز داروی بیمار دیگر برای شخص دیگر مناسب نیست، در تفسیر نیز همین‌گونه است. نوشتن تفسیر در ایران امروز با نوشتن تفسیر در مصر متفاوت است. درست است که توجه به همه مناطق جغرافیایی در جهان اسلام باید مد نظر مفسر قرار گیرد، اما غافل از این نکته نباید باشد که نیازهای مناطق مختلف، شدت و ضعف‌هایی را به همراه دارد.

شرایط لبنان برای مفسران لبنانی، شرایط مبارزه و ایستادگی در برابر غده سرطانی منطقه است و شرایط سوریه امروز شرایط ایستادگی در برابر جریان‌های تکفیری است. شرایط ایران امروز، ورود شبهات شدید دشمنان و گرایش‌های مختلف اجتماعی و وجود نظام ولایت فقیه در آن است. این شرایط باعث می‌شود تا در کنار دیدن مسائل فرا منطقه‌ای، توجه به شرایط خاص یک منطقه نیز مورد عنایت یک مفسر قرار بگیرد.

۷. مسائل فلسفه تفسیر

یکی از مواردی که باعث می‌شود تا ضرورت و ارزش یک علم آشکار شود، مسائل آن علم است. دقت در مسائل یک علم نشان از محتوا و جهت‌گیری‌های آن دارد. با دقت در مسائل فلسفه تفسیر در می‌یابیم که بسیاری از مطالب و نکات کلیدی را که سبب تحول دگورونی و رشد علم تفسیر می‌شود، در این علم می‌توان دنبال نمود؛ از این‌رو، به اختصار به مسائل فلسفه تفسیر و دیدگاه‌های مطرح در این زمینه اشاره می‌گردد.

به دلیل نو و تازه بودن طرح این علم، در کشور ما نمی‌توان ادعا کرد که به طور کامل مسائل این علم شکل گرفته است و تمام زیر شاخه‌های این علم به طور دقیق تدوین شده است. در طول این مدت ناچیز، دیدگاه‌هایی در این باره از سوی دانشمندان و محققان علوم اسلامی مطرح شده است، برای نمونه، یکی محققان چنین طرحی را برای مسائل فلسفه تفسیر مطرح نموده است: ماهیت تفسیر، امکان تفسیر، روشمندی تفسیر، نهادهای راهنمای فهم قرآن (مبانی کلامی تفسیر)، آسیب‌شناسی تفسیر، علل و عوامل تکثر و تفسیر قرآن، انواع تفسیر (خسروپناه، فلسفه‌های مضاف، ۱۳۹۰: ۱/۲۰۰). یکی دیگر از محققان دو مبحث «پیش‌فرض‌ها و تفسیر» و «علوم دخیل در تفسیر» را نیز به آن اضافه نموده است (همان، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

۷-۱. ماهیت تفسیر

در این مسئله به بازنگری در ارکان تفسیر قرآن کریم و اصطلاحات مربوط به آن (تفسیر، مفسر، تأویل، قرآن، روش‌های تفسیری و...) خصوصاً با رویکرد استفاده از دیدگاه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) در این زمینه پرداخته می‌شود.

تطوراتی که این اصطلاحات پشت سر گذاشته‌اند و ارتباط این اصطلاحات با یکدیگر می‌تواند از مباحث فلسفه تفسیر در این بخش شمرده شود.

نگاه حداقلی و حداکثری به تعریف تفسیر نیز از بحث‌های مهم تفسیر است. در طول زمان‌های مختلف، دیدگاه‌های مختلفی درباره محدوده تفسیر بیان شده است. عده‌ای فقط تفسیر کلمات مبهم و نامعلوم را داخل در تفسیر دانسته و عده‌ای تفسیر را حق اهل بیت (علیهم‌السلام) به شمار آورده‌اند و دیگران را از ورود به آن منع نموده‌اند و عده‌ای دیگر دایره تفسیر را به گونه‌ای توسعه داده‌اند که حتی تفسیر باطن قرآن را نیز برای غیر اهل بیت (علیهم‌السلام) جائز دانسته‌اند. آیا برداشت‌های تفسیر شامل دلالت‌های مطابقی و التزامی آیات می‌گردد؟ آیا می‌توان تطبیق مصادیق قطعی و حتی غیرقطعی آیات و تبیین علت یا کیفیت وقوع یا امور دیگری از این قبیل در باب مدلول که در آن از معلومات خارجی خود بهره می‌جوئیم، را جزء تفسیر به حساب آورد؟ اقسام تفسیر به لحاظ تفسیر مؤلف محور، متن محور و مفسر محور چه جایگاهی در تفسیر قرآن کریم دارد؟ (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۷۰). در تبیین این مقوله باید دیدگاه دانشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی و حتی دانشمندان غیرمسلمان را نیز مد نظر داشت. فارغ دانستن متن از زمان و زمانمند دانستن متن قرآن کریم و ارتباط آن با عناوینی همچون تفسیر عصری نیز از این مباحث هستند (ر.ک: ایازی، قرآن و تفسیر عصری، ۱۳۷۸: ۲۹). آیا پیش‌فرض‌های مفسر به هیچ عنوان دخیل در تفسیر او نیست و یا باید آنها را به صحیح و غیرصحیح تقسیم‌بندی نمود؟

۷-۲. امکان تفسیر

در باب امکان تفسیر می‌توان از دو منظر برون‌دینی و درون‌دینی به بررسی مسئله پرداخت. از آنجا که بحث برون‌دینی، به ویژه با توجه به دیدگاه‌های مطرح شده از سوی برخی دانشمندان غربی از مبانی تفسیر به شمار می‌آید، بحث گسترده‌ای را در این قسمت از فلسفه تفسیر طلب می‌نماید. در میان دانشمندان مسلمان بحثی به طور مستقیم در باب

امکان تفسیر صورت نگرفته است، ولی برخی محدثان در مبحث جواز تفسیر به دلیل‌هایی استناد کرده‌اند که مقتضای برخی از آنها عدم امکان تفسیر به طور کلی یا عدم امکان تفسیر بخش عمده‌ای از آیات قرآن است. در این قسمت از فلسفه تفسیر، به بررسی دلایل موافقان و مخالفان و شبهات مربوط به این زمینه همچون نسبت در فهم یا عینیت آن پرداخته می‌شود (بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۱۳۷۹: ۲۹).

۷-۳. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری

این روش‌ها عبارت است از طریق و شیوه‌ای که هر مفسر برای تفسیر یک یا چند آیه انتخاب می‌کند و غالباً به ابزاری که در تفسیر به کار می‌برد، بستگی دارد.

تفسیر قرآن کریم تقسیمات گوناگونی دارد و از لحاظ روش تفسیر (صرف نظر از صحیح یا خطا بودن آن) به چند نوع تقسیم می‌گردد. تفسیر اجتهادی، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به عقل، تفسیر قرآن به روایات، تفسیر علمی، تفسیر موضوعی، تفسیر به رأی، تفسیر رمزی، از اقسام این روش‌ها به شمار می‌آید. هر کدام از این روش‌ها می‌تواند معتبر باشد و ما را به مقصود قرآن برساند و نیز ممکن است خطا و نامعتبر باشد (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۷۵: ۸۹).

مقصود از گرایش، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت‌گیری‌های عصری و سبک‌های پردازش تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها، ذوق، سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می‌گیرد. گرایش‌های تفسیری به گرایش‌های تام، ناقص و ترکیبی، قابل تقسیم‌بندی هستند (علوی مهر، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

نظارت و بررسی دقیق روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، نوآوری‌ها در این عرصه، آسیب‌شناسی دیدگاه‌ها و باورهای مؤثر در ایجاد آنها از مباحث مهم در فلسفه تفسیر است.

۷-۴. قواعد تفسیری

به نظر می‌رسد در کنار مباحثی همچون اقسام قواعد تفسیری (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۵۹)، مباحثی همچون نظام بخشی به قواعد مورد استفاده مفسران بر اساس قواعد ظنی و یقین آور و بررسی راه کارهایی برای ترجیح قواعد تفسیری در هنگام ایجاد تعارض ظاهری پیش آمده، از مباحث قابل طرح در این قسمت می‌باشد.

تأثیر مباحثی همچون هرمنوتیک و زبان‌شناسی و اقسام آنها در قواعد تفسیری و بررسی‌های تطبیقی در این باره می‌تواند زمینه‌های جدیدی را برای نگاهی نو به آیات قرآن کریم فراهم آورد. قواعدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم می‌توان از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) برداشت نمود نیز از عرصه‌های بایسته جهت تلاش علمی فراگیر و جمعی در این حوزه به شمار می‌آید.

۵-۷. مبانی و پیش‌فرض‌های تفسیری

سخن ابتدایی آن است که آیا میان مبانی و پیش‌فرض، تفاوتی وجود دارد یا نه؟ آیا می‌توان بدون مبانی به تفسیر قرآن دست زد؟ نحوه دخالت مبانی در امر تفسیر چگونه است؟ چه نوع مبانی‌ای برای تفسیر لازم و ضروری است؟ آیا در این باره بحث شرط لازم و شرط کافی مطرح می‌شود؟ سؤال بسیاری کلیدی آن است که روش تشخیص مبانی صحیح از غیر صحیح کدام است؟

از میان مبانی تفسیر، مبانی کلامی در جایگاه نهادهای راهنمای فهم قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد. تعدادی از این مبانی از دیدگاه برخی از محققان بدین صورت است:

یکم - وحيانيت متن؛

دوم - غايتمندی و هدايت مثالي قرآن؛

سوم - عقلايی بودن ساخت زبان قرآن ضمن اشتمال بر کار ساخت‌های ویژه؛

چهارم - حکيمانگی و معقوليت قرآن؛

پنجم - فطرت نمونی آموزه‌های قرآن؛

ششم - جامعیت و شمول محتوایی قرآن؛

هفتم - انسجام و سازواری درونی قرآن؛

هشتم - سامانمندی برونی قرآن؛

نهم - ترابط و تعامل روشمندی قرآن با کلام معصوم (سنت فعلی) در مقام فهم (خدابخشيان، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۰۵).

سیر تدوین مبانی و تأثیرپذیری آن از دیگر ادیان و مکاتب غربی و تأثیر آن بر دانشمندان و محققان اسلامی، ارزش این مسئله را دوچندان می‌نماید. در این عرصه، فعالیت‌های بسیاری از سوی محققان معاصر صورت گرفته است. همچنین جمعی از محققان نیز در تدوین رساله‌های تحقیقی خود، به بررسی برخی از مبانی تفسیری پرداخته‌اند (مؤدب، مبانی تفسیر قرآن، ۱۳۸۸: ۲۳).

۶-۷. اسلوب‌های ارائه و تدوین تفسیر

نگارنده بر آن است که شیوه‌های ارائه تفسیر به مخاطبان را می‌توان در دو حیطة مورد ارزیابی قرار داد و سپس روش‌هایی ترکیبی یا جدید را ارائه نمود. این سخن بدان معنا نیست که شیوه‌های ارائه تفسیر در گذشته درست نبوده است، بلکه سخن بر سر آن است که با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و امکانات و ابزارهای موجود برای پیام‌رسانی، بجاست تا در این حیطة نیز روش‌های مناسب اتخاذ گردد.

۷-۷. علل و عوامل تکثر تفاسیر

این بخش به دنبال علل تنوع تفاسیر است. نوع نگاهی که به متن قرآن کریم صورت می‌گیرد و همراهی خصوصیات و شرایطی که باعث می‌شود فهم و درک مفسر حالت خاصی به خود بگیرد، می‌تواند از علل اصلی این تنوع باشد (واعظی، درآمدی بر هرمنوتیک، ۱۳۸۹: ۶۹). تکامل فهم مفسران در طول زمان (عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ۱۳۸۷: ۲۸۰)، اختلاف مفسران در روش تفسیری خود مثل مراجعه یا عدم مراجعه به روایات و عدم اطلاع از قراین نیز می‌تواند از عوامل این تنوع باشد.

۸-۷. روش‌های تحقیق در تفسیر

انتخاب روش تحقیق و تفحص در مطالب علمی، تأثیری مستقیم در نوع نتیجه‌گیری و برداشت محقق در عرصه تفسیر دارد.

استفاده از ابزارها، قواعد، مهارت‌ها و شیوه‌های کاربردی نوین در مطالعات قرآنی که منتهی به مستندات و شواهد جدید در تفسیر قرآن یا راهکارهای نوین در روش‌های تفسیری گردد، از نیازهای ضروری در عصر حاضر در زمینه تدوین تفاسیر است.

روش‌های تحقیق تطبیقی، میان‌رشته‌ای، استشراق پژوهی، روش‌های سمانتیک و فهم متن از جمله روش‌ها و جهت‌گیری‌های جدید در عرصه تحقیقات مرتبط با قرآن کریم به شمار می‌روند (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۸۹: ۳)

آیا روش‌های قدیمی جهت بررسی‌های امروزی در حیطة تفسیر کارآمد است؟ آیا روشی از میان روش‌های پیشینیان تفسیر هست که مورد غفلت قرار گرفته باشد؟ شیوه‌های تلفیق روش‌های نوین و روش‌های جدید چگونه است؟ چه فعالیت‌هایی انجام شده است و چه فعالیت‌هایی در این باره مورد انتظار است؟ اینها دغدغه‌هایی است که بر اساس متدهای جدید روش تحقیق قابل پیگیری و ارائه است.

نتیجه

از مباحث گذشته روشن گردید که فلسفه تفسیر به عنوان علمی ثانوی و ناظر بر تفسیر، علمی هدایتگرانه برای یک مفسر است.

فلسفه تفسیر از چهار منبع مهم قرآن، روایات، تفاسیر، کتب مربوط به مسائل فلسفه تفسیر و کتب مربوط به فلسفه علوم شکل می‌گیرد.

با توجه به مباحث مطرح شده در این نوشتار، می‌توان یکی از ضروری‌ترین اقدامات درباره علم تفسیر را بررسی فلسفه آن و تدوین مسائل فلسفه تفسیر دانست. این ضرورت بر اساس سه محور ضرورت زمانی، جغرافیایی و مسائل موجود در این علم، قابل طرح و بررسی می‌باشد.

فلسفه تفسیر نیز مانند هر علم دیگری مباحث و مسائلی دارد که از جمله مسائل مهم آن می‌توان به چپستی تفسیر، امکان تفسیر، مکاتب و روش‌های تفسیری، علل و عوامل تکثر تفاسیر، روش‌های ارائه و تدوین تفسیر و روش‌های تحقیق در دانش تفسیر اشاره کرد.

عمده مباحث فلسفه تفسیر را می‌توان در دو حیطه تاریخی و حیطه منطقی و تحلیلی ارائه نمود؛ به عبارت دیگر، تحقیقات تاریخی دقیق و مناسب زمینه را برای قضاوت هر چه بهتر و تحلیل‌های منطقی قوی فراهم می‌سازد.

منابع

۱. اسعدی، محمد و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۲. ایازی، محمد علی، قرآن و تفسیر عصری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۳. بنیاد پژوهش‌های حوزه و دانشگاه، مجموعه مقالات علم دینی ۱، تهران: مؤسسه نشر شهر سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، ۱۳۸۹.
۴. بابایی، علی اکبر، تاریخ تفسیر، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۵. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، تهران: سمت / پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱-۱۳۸۶.
۶. بابایی، علی اکبر و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم / تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰.
۸. حبیبی، رضا، در آمدی بر فلسفه علم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم: ۱۳۹۲، چاپ سوم.
۹. خسروپناه، عبد الحسین، فلسفه فلسفه اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۰. خسروپناه، عبد الحسین، فلسفه‌های مضاف، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۱۲. رستمیان، علیرضا، تأثیر جریان‌های سیاسی بر تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

۱۳. رشاد، علی اکبر، مقاله فلسفه‌های مضاف، مجله قبسات، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ش ۳۹ و ۴۰.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (ج ۱ و ۲)، قم: انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (ج ۳)، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۹.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۱۷. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۲۹ ق.
۱۸. عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم، طبقات مفسران شیعه، قم: دفتر نشر نوید اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۱۹. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۲۰. علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم: اسوه، ۱۳۸۱.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
۲۲. ضیایی، سعید، فلسفه علم فقه، قم - تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سمت، ۱۳۹۲.
۲۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۳.
۲۴. کلینی، یعقوب، کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۲۵. مؤدب، رضا، مبانی تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
۲۶. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۲۷. معلمی، حسن، در آمدی بر فلسفه اصول، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۲۸. معلمی، حسن، فلسفه اخلاق، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۹. واعظی، احمد، در آمدی بر هرمنوتیک، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۹.

